

# لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی  
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا  
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بحث در استدلال به روایت موسی بن اُکیل عن بعض اصحابه عن ابی جعفر(ع) بود در  
اثبات تنجس بواطن غیرمحضه. روایت شریفه این بود:

«فِی سَنَةِ شَرِیَتْ بَوْلًا ثُمَّ دُیْحَتْ قَالَ فَقَالَ یُغْسَلُ مَا فِی جَوْفِهَا ثُمَّ لَا بَأْسَ بِهِ وَ كَذَلِكَ إِذَا  
اعْتَلَقَتِ الْعِزَّةَ وَ مَا لَمْ تَكُنْ جَلَّالَةً....» تا آخر.

خب به مناسبت این که حضرت فرموده بودند «یُغْسَلُ مَا فِی جَوْفِهَا ثُمَّ لَا بَأْسَ بِهِ» استفاده  
شده بود که پس معلوم می‌شود ما فی الجوف در اثر ملاقات با خمر متنجس شده فلذا  
حضرت می‌فرماید «یُغْسَلُ مَا فِی جَوْفِهَا ثُمَّ لَا بَأْسَ بِهِ». بعد به قول به عدم فحس یا  
اولویت در مورد انسان هم بگوییم همین طور است و وقتی در باطن محضه این طور شد  
در باطن غیرمحضه هم همین جور خواهد بود بالاولویة یا به قول به عدم فصل.

گفتیم این روایت مورد اشکالات عدیده‌ای است استدلال به این روایت، چند اشکال بیان  
شد، اشکال دیگر که از کلمات صاحب جواهر رضوان الله علیه شیخنا الاستاد در تنقیح  
مبانی العروة استفاده می‌شود این هست به بیان بنده که این روایت اجنبی از بحث ما  
است. بحث ما مال کجاست؟ این است که باطن محضه مادام گونه باطناً محضه متنجس  
می‌شود یا نه تا حالا بعد بیاییم بگویم بواطن غیرمحضه چطور؟ این روایت اصلاً مال  
موردی است که آن باطن محضه صارت ظاهره و بعد از ظاهره شدن هم هنوز خمر در آن  
موجود است. مال آن جا است....

س: ...

ج: بله یا بول در آن موجود است.

مال آن جا است که ذبحش کردند، بعد که ذبح کردند شکمش را هم پاره کردند، توی  
روده‌ها و این‌ها بول موجود است حالا امام می‌فرماید بشورید بخورید. مال آن جا است  
این روایت. صاحب جواهر در جلد 36 صفحه 299:

لإمكان دعوى... این لإمكان را من آن تغییر دادم آن یكون را به «لإمكان دعوى ارادة الذبح  
حال الشرب بحيث تكون عين النجاسة باقية.»

استاد هم فرمودند که «إما المراد حصول غسل البول من جوفها كما اذا ذبحها قبل  
الاستحالة فلا تدل على تنجس موضع البول فضلاً عن غيره.»

پس بحث مال کجاست؟ می‌گویند این حیوان بول خورده، این گوسفند بول آشامیده بعد آن را ذبح کردند در حالی که هنوز آن بول استحاله نشده بوده و از بین نرفته بوده. خب قهراً وقتی ذبح کردند و شمشک را پاره کردند این دیگه حیوان نیست اولاً، این دیگه یک جامدی است، حیوان اسمش نیست بعد از ذهاب روح، آن هم دیگه ظاهر است. مثل کوشی است که الان این جا قرار بگیرد بول به آن بپاشد خب متنجس می‌شود. این جا هم الان این روده، این معده باز شده، حیوان هم از حیوانیت درآمده دیگه حیوان نیست ملاقات با بول کرده حضرت می‌فرمایند که بله قابل تطهیر است بشورند بخورند اشکالی ندارد. پس روایت اصلاً مربوط به بواطن نیست.

س: ... عین هم موجود است، یعنی بول هست.

ج: خب بول هست، متنجس هم هست دیگه چون ظاهر است. ظاهر که همه می‌گویند متنجس است این که قولاً واحداً هست. و الا اگر برای آن بود لازم به شستن نبود می‌توانستند بگویند آقا خشکش کنید.

این فرمایش اعظم.

س: ... ملاقات ...

ج: بله ملاقات سابق آن دلیل نمی‌شود آن سابق متنجس بوده که. نسبت به... الان چون فرض این است که الان این حیوان ذبح شده و از حیوانیت درآمده، آن باطن ظاهر شده و این باطن ظاهر شده با بول ملاقی هست خب قهراً متنجس است حضرت فرموده آب بکش، مثل بقیه، مثل این که حیوانی اصلاً بول نخورده بود، کشتند آن را و امعاش را هم درآوردند گذاشتند آن جا توی سطلی یا توی طشتی حالا گریه‌ای آمد آن جا بول کرد خب یتنجس دیگه، این‌ها مثل هم است. یا بچه‌ای آن جا ایستاده بود یکهو بول کرد ریخت به آن خب این یتنجس دیگه. پس بنابراین، این روایت مربوط به آن بحث نمی‌شود.

س: ... این انقسام را قبلاً فرمودید دست ...

ج: آن اطلاق می‌گفتند دارد. حالا این جا للکلام تتمه دارم عرض می‌کنم.

این دو بزرگوار صاحب جواهر و شیخنا الاستاد این طور فرمودند. سؤال این است از این دو بزرگوار، قرینه چیه؟ ما به احتمال که دست از ظهور و اطلاق نمی‌توانیم برداریم. این جا فقال يغسل ما فی جوفها اعم از این که باشد یا نباشد، اطلاق دارد دیگه. حضرت فرمود قال فقال. آن سؤالش این بود؛ «فی شاة شربت بولاً ثم ذبحت فقال يغسل ما فی جوفها ثم لابس به». خب اطلاق دارد. چه انضمام پیدا شده باشد برای آن چه انضمام پیدا نشده باشد. به قول مرحوم محقق خوانساری قدس سره در جامع المدارک که ایشان می‌فرمایند این اطلاق دارد انضمام و صورت انضمام و غیر انضمام هر دو را شامل می‌شود.

عرض می‌کنم طبق آن چه که قبلاً عرض می‌کردیم که احتمال این که بواطن یک ارتکاز متشرعی و واضحی عند المتشرعه بوده که بواطن نجس شدنی نیست. گفتیم این احتمال، احتمال معتابه و به جایی است با شواهدی که وجود دارد. اگر این مفروض باشد یعنی محتمل باشد که بله توی ذهن متشرعه این است که باطن نجس نمی‌شود به قول تعبیر قدیمی‌ها که به ما می‌گفتند دهن کر است. مثل آب کر که متنجس نمی‌شود این رایج بود می‌گفتند ده کر است عیب ندارد. باطن کر است، عیب ندارد یعنی با ملاقات با

متنجس نجس یا با نجس نجس با متنجس نمی‌شود. اگر این ارتکاز متشرعی مرتکزی در اذهان باشد بنابراین سائل وقتی می‌آید می‌گوید «فی شاقّ شربت بولاً ثم ذبحت» این به احتمال قوی چه صورتی را می‌خواهد بگوید؟ آن صورتی که آشامیده و استهلاک شده و از بین رفته که خب خودش می‌داند عیب ندارد طبق آن ارتکاز. این کی را دارد سؤال می‌کند؟ این خورده و بعد ذبح شده که احتمال می‌دهیم که باشد. حالا سؤالش این است که ما این را چه کار کنیم، یا موردی که شک داریم باید چه کار بکنیم؟ استصحاب بکنیم که همین طور بول موجود است؟ یا اگر موجود است الان نجس است، می‌شود خورد، نمی‌شود خورد؟ این‌ها را سؤال کرده حضرت علیه السلام. پس بنابراین به قرینه این که عدم تنجس بواطن محتمل است احتمالاً قویّاً که شاهد دارد که یک امر ارتکازی عرفی باشد اطلاق برای روایت منعقد نمی‌شود. آن که محقق خوانساری فرمودند مطلق است این در صورتی است که چنین احتمالی را ما نمی‌دادیم. با توجه به این ارتکاز احراز اطلاق نمی‌شود فلذا صاحب جواهر رضوان الله علیه فرموده احتمال این جهت وجود دارد. با احتمال خواسته مطلب را بیان بکند. احتمال که جلوی ظهور ایشان نمی‌خواهد قرار بدهد، دست از ظهور به خاطر احتمال بردارد. شاید بیان ایشان ولو در کلام شریفش نیامده این توضیح ولی مقصود ایشان لعل همین باشد که باتوجه به این اطلاق منعقد نمی‌شود برای روایت شریفه بنابراین ...

س: این همان مبنای شهید صدر است؟

ج: بله.

بنابراین روایت محتمل است برای آن صورت باشد. اذا جاء الاحتمال در این موارد بطل الاستدلال. بفرمایید.

س: حاج آقا این ارتکازی که فرمودید از کجا مسلم است که متصل به زمان معصومین هم باشد. یعنی ارتکاز بوده تا...

ج: احتمال اتصال می‌دهید؟

س: شاهدهی هم دارید بر احتمال؟

ج: شما احتمال اتصال می‌دهید؟

س: ما نه.

ج: یعنی یقین دارید نبوده؟

س: نه صرف احتمال....

ج: خیلی خب ما هم می‌گوییم صرف احتمال اما نه احتمال نیشقولی، نه احتمال یک درصدی، شاهدهی که اقامه کردیم این بود که معمول اُعلام إن لم یکن کل‌شان فرمودند که این مسلم است که باطن وقتی که زوال نجاست شد در حین زوال نجاست دیگه پاک است، إنّما الکلام در این که تنجس و بالزوال پاک شد تا زوال مطهر باشد یا از اول لم یتنجس؟ پس بنابراین همه این‌ها دارند شهادت می‌دهند که این حکم الهی بوده است من زمن الائمه علیهم السلام و این سیره متشرعه بوده است از آن زمان الی زماننا هذا. خب

این یک مطلبی است که پس یک شاهد بزرگی دارد همه دارند فتوا طبق آن می‌دهند، همه دارند فتوا می‌دهد کی گفته باید پایت را بروی بشوری؟ دارند فتوا می‌دهند می‌گویند این سیره مسلّمه وجود دارد. این سیره برای مثل بنده‌ای که کور باطن هستم احتمال متوفری ایجاد نکند نه قطع به آن. دیگه اگر احتمال متوفر هم ایجاد نمی‌کند دیگه خیلی باید بگویم کم انصافی است اگر نگوییم بی‌انصافی است. بنابراین با وجود این، برای انسان یک احتمال متوفری ایجاد می‌شود. شهید مدنی می‌فرمودند بی‌انصاف گفتن شاید خلاف واقع است هر کسی یک ذره انصاف دارد. ایشان توی کلماتش می‌گفت کم انصاف. این کم انصافی می‌شود. شما این شاهد را ما داشتیم اقامه می‌کردیم. همین جوری بنشینیم بگویم لعل یک ارتکازی بوده نه این غلط است، این جلوی اطلاقات را نمی‌توانیم بگیریم باید شاهد داشته باشد. قرینه‌ای باشد بر این که این احتمال را متوفر کند. این توفیر این احتمال به خاطر آن سیره‌ای است که ادعیه‌ها غیر واحد من الاعظم خلفاً و سلفاً و طبقش دارند فتوا می‌دهند. بنابراین با وجود این احتمالات و این که بزرگانی مثل صاحب جواهر این‌ها هم دارند این جا می‌گویند یک چنین احتمالی وجود دارد این‌ها هم يعاضد و يؤكّد بر آن مطلب.

س: ...

ج: احتمال می‌دهیم. با این قرینه.... ببینید شما برای تمسک به اطلاق باید احراز کنید چنین چیزی نبوده است. احتمالش این جا مضّر است آن البته احتمالاً که ذا شاهد باشد، عقلایی باشد، متوفر باشد. این جلوی اطلاق را می‌گیرد و این نکته که محقق امام قدس سره، شهید صدر قدس سره و بعض اعظم دیگه می‌فرمایند نکته مهمه فی مقام الاستنباط توی اطلاقات، توی ادله همین جوری نمی‌شود اطلاق گرفت باید به این جهات هم توجه کرد.

س: ...

ج: اصل عدم قرینه این جا جاری نمی‌شود چون اصل عقلایی این جا نداریم به این عنوان. در این مواردی که شاهد این چنینی باشد بناء عقلاء بر این است که ان شاء الله نبوده. چنین چیزی نداریم.

س: ... یحتمل که این به عنوان قرینه متصله باشد...

ج: عرض کردیم ببینید این‌ها استصحاب عدم قرینه اگر می‌خواهید استصحاب عدم ازلی بکنید و امثال این‌ها استصحاب شرعی را می‌خواهید بگویید، استصحاب شرعی در باب ظهورات کارآمدی ندارد. اگر می‌خواهید بگویید اصل عقلایی جواب عرض کردم چنین اصل عقلایی وجود ندارد که وقتی احتمال می‌شود احتمالاً عقلائاً که یک قرینه حافه‌ای وجود داشته که یصح اعتماد المتکلم علیه بدلاً عن التّقیید و خودش را بی‌نیاز از تقیید می‌دیده است بنا عقلاء بر این است که بگویند ان شاء الله نبوده. ما چنین بناء عقلایی نداریم قطعاً اگر هم بیاییم تنزل بکنیم می‌گوییم مشکوک است وجود چنین بنا عقلایی و آن بزرگان هم به همین دلیل گفتند، گفتند این جا اصالة عدم القرینه نمی‌توانیم جاری بکنیم. چون اصالة عدم القرینه یک امر تعبدی نیست یک امر عقلایی است و در عقلاء نیست یا خیلی تنزل کنیم می‌گوییم مشکوک است که وجود داشته باشد.

روایت دیگری که باز در این مقام به آن استدلال شده که در همین باب 24 روایت شده، مرحوم صاحب جواهر آوردند روایت زید شحام است.

«مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: فِي سَاءِ شَرِبَتْ خَمْرًا حَتَّى سَكِرْتُ...»

معلوم می‌شود مثلاً توی یک طشتی، توی یک چیزی شراب حسابی آن جا بوده آن هم تشنه‌اش بوده آمده حسابی خورده حتی سکر. «ثُمَّ دُيِّحَتْ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ.» توی همان حال مستی که بود آن گوسفند را کشتند. به حسب این نقل فرمود: «لَا يُؤْكَلُ مَا فِي بَطْنِهَا.»

به این روایت هم استدلال شده برای این که پس معلوم می‌شود باطن متنجس است که حضرت می‌فرماید لایؤکل ما فی بطنها. چون این که محلل است. حیوان مأكول اللحم است. فرض این است که ذبح شرعی هم شده. پس چرا حضرت می‌فرماید لایؤکل ما فی بطنها. این لا وجه له الا به این که ملاقات با شراب کرده، با خمر کرده. از این جهت حضرت دارند می‌فرمایند چون وجه عرفی دیگری تعقل نمی‌شود مثلاً برای این نهی.

س: اگر بحث ملاقات است باید بگوید بشورید و بخورید. این گفته نخورید اصلاً.

ج: ممکن است از این باب باشد که شهید ثانی قدس سره فرموده است که فرق بول و خمر این است که بول لاینجذب اما خمر یجذب. بنابراین با شستن حل نمی‌شود، این در اعماق فرو می‌رود ایشان می‌فرماید قابل شستن نیست حالا بشوری هم ظاهرش را شستی اما داخلش این پاک نمی‌شود ولی بول ایشان می‌فرماید لاینجذب؛ نفوذ نمی‌کند و این هم حالا یک مطلبی است که ایشان بیان می‌فرمایند که از نظر طبیعی خدای متعال..... مدعای ایشان این است. حالا ما نقل قول ایشان را می‌کنیم. مدعای ایشان در مسالک که صاحب جواهر هم نقل کرده فرمایش ایشان را و در ریاض هم نقل کردند. این کلام مال مسالک است که این بزرگان هم نقل می‌کنند از ایشان. ایشان فرموده که این خصوصیتی دارد که چیزهایی که غذائیت دارد جذب می‌شود، چیزهایی که غذائیت ندارد ایشان می‌گویند جذب نمی‌شود. خدای متعال این جوری ساخته، ساختار روده و معده و این‌ها را. فلذا ایشان می‌فرمایند که ممکن است جهش این باشد. حالا اگر این ثابت بشود اگر هم ثابت نشود لعل وجه تفرقه این است.

س: استحاله نشده بعد از جذب.

ج: نه، چون می‌گویند فی هذا الحال. در همان حال همان موقع که مست بوده فوراً که... حالا مستی هم چقدر طول می‌کشد مثلاً...

س: خود جذب استحاله نیست؟

ج: نه جذب استحاله نیست. جذب یعنی فرو می‌رود توی اعماق و این‌ها یا همان خمر فرو می‌رود خمرآ. خمرآ فرو می‌رود در امعاء و این‌ها.

س: ...

ج: جذب که می‌شود حالا مثلاً شاید یک ساعت بعدش بالاخره غذا که آدم می‌خورد بعد از چقدر وقت جذب می‌شود؟ جذب به تمام بدن یک حرف است جذب به توی خود جداره‌های روده و خود معده و این‌ها.

خب ببینید این‌ها حالا یک بحث‌هایی است که یک مقداری در این جا اطلاعات پزشکی و اطلاعات تشریحی هم لازم این جاها. ما یک چیزهایی همین جور بگویم که واقعیت نداشته باشد.

س: ...

ج: بله بله. در حکم تأثیر دارد این جا دیگه. این اطلاعات در این جا در معنا کردن روایت تأثیر دارد. چون ما می‌خواهیم بگویم که چی؟ الان دارند این‌ها را تأثیر می‌دهند دیگه در مطلب. فلذا بعضی جاها این اطلاعات تأثیر دارد.

س: ... باید حیوان چند روز غذای پاک بخورد تا بدنش ...

ج: بله حالا این یک نقضی است.

این جا به خدمت شما عرض شود که آیا این استدلال تمام است یا تمام نیست؟ به این استدلال هم وجوهی از مناقشات هست. مناقشه اول که حالا امروز آن را اول قرار می‌دهیم مناقشه صدوری است. گفتند این روایت مشتمل بر ابوجمیله است، سالم بن مکرم ابوجمیله که ضَعْف؛ تضعیف شده ایشان صریحاً بنابراین به خاطر اشتغال بر ابوجمیله حجت نیست این روایت.

از این مناقشه به چند نحو می‌شود جواب داد یا جواب دادند. جواب ما این است که صاحب وسائل بعدش می‌فرماید «محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ابن فضال عن ابی جمیل مثله». پس این روایت در کافی شریف نقل شده. بنابراین اعتماداً علی الکافی می‌گوییم این روایت معتبر است. علی رغم این که سند نامعتبر است. سند نامعتبر است چون مشتمل بر ابو جمیله است ولی کلینی شهادت می‌دهد این مطلب از امام صادر شده، کفانا. این یک راه.

راه دوم راهی است که عده‌ای پیموده‌اند و آن این است که به حسب نقل کافی راوی از ابوجمیله ابن فضال شد نه به حسب نقل تهذیب؛ آن جا راوی از ابو جمیله محمد بن عبدالجبار است. ولی در تهذیب راوی از ابوجمیله ابن فضال هست.

س: تهذیب با کافی؟

ج: کافی.

و کشی از بعضی نقل فرموده که ابن فضال از اصحاب اجماع است و بنابر این که معنای اجمعت الاصابة علی تصحیح ما یصح عن جماعة این باشد که اگر سند تا اصحاب اجماع تمام بود دیگه لاینظر الی من بعده. اجماع داریم که آن روایت صحیح است و صادر شده است. بنابراین از این راه درست می‌کنیم. کبرای آن را از این که اجمعت الاصابة معنایش این است. صغرای آن را که علی بن فضال از اصحاب اجماع است به خاطر این که کشی از بعضی نقل کرده که ایشان من اصحاب الاجماع است. این راهی است که بعضی رفتند منهم در فقه الصادق به همین وجه این روایت را فرموده حجت است و معتبر است.

خب این مطلب صغراً و کبراً محل اشکال است. اما کبری که بارها گفتیم که معنای این جمله و این مطلب ثابت نیست این باشد و اما حالا اگر کبری را پذیرفتیم عجب در این

است که ما این صغری را به این کلام کشی بخواهیم اثبات کنیم. بعضی گفتند این اصحاب اجماع است. خب با بعضی گفتن این از اصحاب اجماع است و بعضی دیگر نگفتند؛ این چه جور ثابت می‌شود که این من اصحاب الاجماع است. بعضی به جای این کسی دیگری را... آن بعض تازه کیه که ما به قول او اعتماد کنیم. بعضی گفتند اصحاب... ایشان هم از اصحاب اجماع است. لانعرف ذلک البعض تا ما به گفته او اعتماد کنیم بگویم از اصحاب اجماع است. بنابراین این راه مخدوش است.

س: اشکال اول‌تان این بود که همه نگفتند؟ که اگر مثلاً مشخص بشود کی گفته یک شخص معتمدی گفته بود که این اصحاب اجماع است کافی بود؟

ج: نه دو تا اشکال است. ببینید یکی این که این قول بعض معارض است با آن قول کسانی که می‌گویند آقا هیجده تا کسی دیگر را می‌شناسند. چون عدد گفتند. عدد می‌گوید شش تا است، شش تا را می‌شمارد. می‌گوید هشت تا است هشت را می‌شمارد. می‌گوید نه تا است می‌شمارد. یعنی غیر این‌ها نیستند.

س: ...

ج: بله بله. آن‌ها چون عدد گفته. این آقا می‌آید می‌گوید این است یعنی به جای بعضی از آن‌ها دارد می‌گوید. پس حرف این با حرف آن معارضه می‌کند. دوم حالا این هم نباشد ما این بعض نمی‌دانیم کیه. یک کسی آمده همین طور گفته این از اصحاب اجماع است نمی‌شناسیمش. اگر کشی فرموده بود جای این بود بگویم کشی ثقة دارد می‌گوید این جزو اصحاب اجماع است. ولی کسی که نمی‌شناسیم فایده‌ای ندارد.

س: استاد کشی در مقابل این ...

ج: نه نقل می‌کند نه تأیید می‌کند نه رد می‌کند. ممکن است فقط بگوید بله نظر بعضی‌ها هم این است ما نمی‌دانیم.

س: این که خود کافی نقل کرده.

ج: نه آن که کافی جای دیگری بود. این راه دیگر است. کسانی که کافی را قبول ندارند می‌گویند کافی هم مثل وسائل است باید سندهایش را بررسی بکنیم، آن‌ها از این راه آمدند درست کردند.

راه دیگری که باز در همان فقه الصادق از این راه مطلب را خواسته تصحیح کند این است که اُمَرنا به روایات بنو فضال. این هم اشاره است به مطلبی که شیخ اعظم دارند و عده‌ای از بزرگان هم به این مطلب قائل هستند که می‌گویند بنو فضال روایاتش تضمین شده است. از طرف امام معصوم روایات بنو فضال تضمین شده است. «خذوا ما رووا و ذروا ما رأوا.» آن چه که روایت کرده‌اند اخذ کنید و عقایدشان را بگذارید کنار. ذروا یعنی رها کنید ما رأوا آن چه که رأی آن‌ها است در مسائل امامت. آن را بگذارید کنار روایاتشان را اخذ کنید.

این روایت شیخ اعظم به آن استدلال می‌کند می‌فرماید روایت بنو فضال ولو مجهول الحال باشد، ولو ضعیف باشد امام فرموده اخذ کنید. خب این یک قاعده مهمی است اگر این درست بشود این قاعده خب خیلی جاها ما می‌توانیم ولو ضعیف باشد، ولو مجهول

باشد ولی ثابت بشود از بنو فضال است.

اشکالی که به این استدلال شده این است که این روایت که مروی از امام حسن عسگری سلام الله علیه هست سندش خود این روایت سند ثابتی ندارد. چون این مطلب از غلام و نوکر و خادم حسین بن روح رضوان الله علیه نقل شده که وقتی به ایشان کتاب شلمغانی را احتمالاً دادند، شلمغانی بعد از این که کتاب التکلیف شلمغانی در خانه‌ها ملئ فی بیوت الشیعه چون مرد بزرگی بود، فقیه بزرگی بود و احتمالاً قویاً همین کتاب فقه الرضای فعلی متداول همان کتاب تکلیف شلمغانی است. این کتاب عمل بوده توی خانه‌های شیعه بوده بعد از این که ایشان منحرف شد نعوذ بالله از حسین بن روح سؤال کردند این خادم حسین بن روح این جور جواب داد که من در باره این کتاب همان را می‌گویم که حضرت عسگری سلام الله علیه راجع به بنو فضال فرمودند. حضرت فرمود که: «خذوا ما رووا و ذروا ما رأوا» شما این حرف‌های شلمغانی را، کتاب که نوشته این‌ها را اخذ نکنید اما عقیده‌اش را، حرف‌هایش را، بایبتش را، آن حرف‌هایی که او درآورده و دیگه حالا می‌زند آن‌ها را رها کنید. خب این جا گفته می‌شود که این حرفی است که خادم حسین بن روح دارد نقل می‌کند.

س: حاج آقا از خود حسین بن روح؟

ج: بله از حسین ... ولی این خادم، خادم روای نبوده، خادم مثلاً نگهبان در خانه بوده، چه بوده او این جوری گفته. و اگر یک وقت یک خادمی بود که آن وکیل حسین بن روح بود او را قرار داده بود برای این که نقل فتاوا بکند، مطالب را نقل کند خب معلوم بود که امین ایشان است. ولی خادمی که این بیمت را ندارد، دربان است یا فلان، فوقش این است که دربان یعنی یک آدم از نظر امنیتی اعتماد به او هست. اما از نظر این که ثقه هست مطالب را درست می‌گوید چی می‌گوید این معلوم نیست.

س: استاد از دربان که سؤال نمی‌کنند.

ج: این اتفاقاً از جاهایی است که همان گفته.

این هم به خدمت شما عرض شود که این طور اشکالی می‌شود. این جا از آن جاهایی است که فنی بخواهی، جحد بر مطلب بکنی بله. این ما نمی‌دانیم توی هیچ رجالی، توی هیچ جایی این آقا توثیق نشده. اما بعضی هم مثل بعضی فضلاء دوستان ما می‌گویند ما مطمئن هستیم حسین بن روح یک آدم فاسق که نمی‌آورد بگذارد آن جا با حسین بن روح در ارتباط است ما اطمینان به وثاقت داریم که این آدم دروغگویی نبوده، عادل بوده، فاسق نبوده به اصالة السلامة هم وثاقت را می‌توانیم درست بکنیم. معمول آدم‌ها سلامت.... آلازم ندارند، ضبط‌شان خارج از متعارف باشد نیست. به ضم این اطمینان و خوش‌بینی به جناب حسین بن روح و این که یک آدم فاسق چه جوری را نمی‌آید آن جا قرار بدهد. بنابراین آن را با آن درست می‌کنیم. این دیگه وابسته به هر شخصی است که بین خودش و خدای متعال چنین اطمینانی برای او پیدا بشود که این خادم ثقه است. اگر اطمینان پیدا شد از این اشکال ... ولی یک بیان منهجی که قانع کننده باشد بتوانیم این را به عنوان یک برهان یک دلیل این وابسته به افرادی می‌شود که حالا این جا اطمینان پیدا بکنند یا اطمینان پیدا نکنند. حالا ممکن است کسی بگوید نه، اتفاقاً وضعیت جوری بوده که حالا مثلاً غیرثقه را ممکن است گذاشته بودند. البته من می‌خواستم یک جمله‌ای بگویم دیدم نه احترام حسین بن روح و خادم حسین بن روح رضوان الله علیه مانع شد از این که



بخواهم. دیگه بالاخره شرایط و خصوصیات متفاوت است.

س: ...

و اما اشکال بعدی. این اشکال سندی بود. اما اشکال دلالی یعنی حضرت می‌خواهد شرایط حجیت خبر واحد را این جا القاء کنند یا نه می‌خواهند بگویند این بطلان عقیده این‌ها ضربه به حجیت خبر واحد در باره این‌ها نمی‌زند؟ اگر ثقه هستند خب عمل کنید. یعنی این روایت از آن استفاده می‌شود که این‌ها تضمین شده است یعنی اگر معارض هم داشت این را بر معارض مقدم بدارید یا می‌خواهد بفرماید این اعوجاج در عقیده مانع از اخذ به روایات این‌ها نیست در مواردی که ضوابط حجیت وجود دارد مثل این که ثقه هستند. آدم ثقه‌ای است، آدم معتمدی است، حالا اعوجاج در عقیده پیدا کرده. خب خیلی از این‌ها عُمد واقفه، یا عُمد فتحیه، یا عُمد فلان نیستند. این‌ها خیلی‌هایشان از نظر عقیدتی توی مشکل واقع شده بودند. خدای متعال آدم را حفظ کند گاهی یک کسی ممکن است مرض و غرض آن چیز نداشته باشد ولی یک حرفی را شنیده، یک برهانی را شنیده با یک عده‌ای بود این اعوجاج در فکر پیدا کرده یک چیزی را هضم نمی‌تواند بکند. خب این که باعث نمی‌شود که بگوییم وثاقتش هم از بین رفته. دروغ بگوید. دروغ نمی‌گوید از خدا هم می‌ترسد. حالا یک مشکلی برایش پیش آمده مشکل در امامت چون واقعاً عصر عجیب و غریبی بوده. در یک فرازی خیلی مشکل بوده، امر مشتبّه یعنی یک امتحان شدیدی خدای متعال فرموده. این که حضرت رضا سلام الله علیه هست که ایشان می‌فرماید مولودی در عالم... به حسب نقلی که از آن بزرگوار شده با برکت‌تر از جواد الائمه سلام الله علیه نیست این به خاطر همین است که چون طولانی شده بود خیلی و امام رضا سن‌شان خیلی بالا رفته بود و فرزندى نداشتند این شک پیدا شده در روایات قبل که این پس کو این امامت چه جور می‌خواهد ادامه پیدا بکند، ایشان فرزندى ندارد، یک شک بزرگی برای حتی اصحاب مهم پیدا شده بود. فلذا حضرت فرمود با برکت‌تر از این نیست به خاطر این که این شبهه را دفع کرد. ولی خدای متعال هم ببینید چه جور امتحان می‌کند. هی تأخیر می‌اندازد، تأخیر می‌اندازد تا حسابی بالاخره امتحانات را بکند که کی استقامت دارد، کی شک می‌کند، کی شک نمی‌کند. توی همه جریانات همین طور است، توی جریانات سیاسی همین طور است. خدای متعال صحنه دنیا صحنه آزمایش امتحان است. این را هی طولش می‌دهد، طولش می‌دهد تا معلوم بشود کی تا بالاخره «حَتَّى إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ» رسل استیأس الرسل در قرآن شریف فرموده آن وقت نصرت را می‌آورد. این‌ها امتحانات الهی است که همه را امتحان می‌کند خدا حتی رسلش را. خب این جا هم همین جور. این جا هم حضرت سلام الله علیه... اگر این روایت از حضرت عسگری سلام الله باشد متفاهم عرفی از آن این نیست که ما تضمین کردیم روایات بنو فضال صد درصد مطابق با واقع عمل بکنید. این مفاد این روایت شریفه نیست یا لااقل ظهور محرز نیست ظهورش در این معنا. بلکه می‌خواهد بفرماید که این فساد عقیده‌ای که در آن‌ها پیدا شده ضربه به صحت روایات اگر موازین حجیت خبر واحد را داشته باشند یعنی آدم ثقه‌ای باشد، معارض نداشته باشد نمی‌زند. این را دارد می‌فرماید.

س: استاد احتمال...

ج: نه اصلاً فهمش غیر از این نیست. معلوم است که نمی‌خواهند بگویند ما ضوابط حجیت خبر واحد را... این‌ها چه تافته جدا بافته‌ای هستند که این جور باشد. ما نداریم که روایات زراره، روایات محمد بن مسلم، روایات این اعظام تضمین نشده آن جاها آن وقت راجع به

بنو فضال با این فساد عقیده‌ای که دارند بیایند تضمین بدهد که این‌ها صد درصد دارند. این جا می‌خواهد بگوید این فساد عقیده ضربه به آن نمی‌زند. روایاتی که آدم‌هایش ثقه‌شان می‌گویند عیب ندارد اخذ کنی.

س: ...

ج: بله آن یونس بن عبدالرحمن هم باز نگفته. فرموده ثقه أخذ عنه معالم دینی. حضرت فرمود ثقه. همین ثقه، تضمین هم نیست که مطابق با واقع است. ثقه.

این هم به خدمت شما عرض شود که اشکال اول. بنابراین اشکال اول راه جواب اساسی‌اش آن جواب اول است آن هم البته جواب مبنایی است کل علی مبناه. اما جواب دوم و سوم محل اشکال است.

اشکال دلالتی:

اشکالی دومی که به استدلال به این روایت شده و می‌شود کرد این است که این روایت معلوم نیست راجع به نجاست باشد. از جهت نجاست دارد می‌فرماید. این روایت یک حکم تبعی است. شاهدش هم این است که اطلاق دارد به همان قرینه‌ای که آن جا می‌گفتیم. حضرت نفرمودند که الان آن خبر وجود دارد، خمر وجود ندارد. این گوسفند... آن هم تازه به قول صاحب جواهر موضوع هم خیلی خاص است یعنی فی حال الشکر است. این گوسفندی که شراب خورده این قدر هم خورده که مست شده و در حال مستی هم کشتندش ما اصلاً بخواهیم تعدی کنیم به آن جایی که این قدر خورده که مست بشود. این قیاس است. اگر از مستی بیرون آمد کشتندش باز قیاس است. ما باید تحفظ کنیم بر آن موضوعی که این روایت هست. آن این است که این قدر خورده که مست شده در حال مستی هم کشتند حضرت می‌فرماید ما فی بطن هم ... نفرموده گوشتش را نخورید. نفرمود کله پاچه‌اش را نخورید. با این که خب با زبانش که خورده باید لب و لوچه‌اش باید چی شده باشد. خب یا باید بگویم آن‌ها نجس نشده یا باید بگویم که مثلاً به زوال پاک شده که این نفرمود دهان و زبانش را هم آب بکشید. پس این احتمالاً حکم خاص است، حکم ویژه‌ای است. شارع فرموده علتش هم ما نمی‌دانیم چه. ما نمی‌توانیم بگویم این جا حتماً علت این است که تنجس پیدا کرده. بله یک احتمالی است، فوقش یک احتمالی است نه این که یک حجتی باشد، یک ظهوری باشد برای این که ما بتوانیم چنین فتوایی را از این روایت شریفه استنباط کنیم و به دست بیاوریم. بنابراین استدلال به این روایت از نظر دلالت تمام نیست. اگر شما ضمیمه بکنید آن حرفی را هم که می‌زدیم که اگر ارتکاز متشرعه هم بر این بوده خب قهراً باطن هم منتجس نمی‌شود.

یک روایت دیگر هم که این بحث دیگر تمام بشود اجازه بدهید من این را هم بخوانم که ولو صاحب وسائل نقل نفرموده اما ابن ادریس در سرائر نقل فرموده این روایت را و صاحب جواهر هم در جلد 36 صفحه 290 این روایت را نقل فرموده. عبارت ابن ادریس این است:

«و قد رُوی أنَّه إذا شرب شیء من هذه الأجناس» یعنی این حیوان، هذه مشاؤون الیهش حیوانات مأكول اللحم هستند.

«إذا شرب شیء من هذه الأجناس خمرًا، ثم دُبِحَ جاز أكله بعد أن یُغسل بالماء» که این توی آن روایت نبود. این جا تقیید دارد. یا کُل، آن حیوان خورده می‌شود یعنی گوشتش و

این‌ها را می‌خورند البته بعد آن یُغسل بالماء.

«و لا يجوز أكل شيءٍ ممّا فی بطنه، و لا استعماله» ولی ما فی البطنش دیگه جایز نیست خوردنش، استعمال آن هم جایز نیست.

از این روایت در می‌آید که این ما فی البطن معلوم می‌شود شاید خصوصیت دارد که در آن روایت قبل تأیید می‌کند آن احتمالی که دادیم، نه این ممکن است خصوصیتی داشته باشد راجع به نجاستش نیست.

خب به ذیل این روایت یعنی همین «لایجوز اکل شيءٍ مما فی بطنه و لا استعماله»، استدلال می‌شود به همان بیانی که در روایت سابقه بود بر تنجس، الجواب الجواب. همان جواب آن جا در این جا هم هست مضافاً به این که این روایت مرسل است و هیچ سندی ایشان برایش ذکر نکرده. و قد رُوی، حتی به مضمّر هم هست. یعنی به امام هم نسبت داده نشده اما چیزی که باعث می‌شود که این جا به این مرسل یک مقداری اعتماد و اعتناء بشود مبنای جناب ابن ادریس است که ایشان خبر واحد را حجت نمی‌داند. بنابراین آن وقت بیاید این جا به این روایت اتکاء کند، فتوا بدهد این ینبؤ از این که در نظر ایشان یا این روایت متواتر باید باشد یا محفوف به قرائن علمیه باشد این است که این یک قوتی می‌دهد به این مرسل. اما در عین قوت آن چنان نیست در این مورد که برای ما اطمینان پیدا بشود. اطمینان ایشان برای ما اطمینان می‌آورد یا اطمینان ایشان برای ما قطع بیاورد یا قطع ایشان برای ما... اخباری هم نفرموده از این جهت حالا مهم است، بیشتر مهمش هم همان اشکال دلّلی است بنابراین به این روایات هم نمی‌شود استدلال کرد.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.